

بسم الله الرحمن الرحيم

انه لقران كريم في كتاب مكنون لا يمسه الا المطهرون

مستحضرید گفتگوی ما در مورد آیات 40 تا 61 سوره بقره بود. ارتباط این قسمت هم به این خاطر است که همه این آیات در مورد بنی اسرائیل است. رسیدیم به آیه 54 برخی مطالب گفته شد و برخی را امروز بیان می کنیم. یکی از مطالبی که آیه 54 دارد تعبیر باری از سوی خدای متعال است آن هم دو بار؛ فتوبوا الی بارتکم فاقتلوا انفسکم ذالک خیر لکم عند بارتکم ... می دانید خدای تعالی صفات زیادی دارد سوال این است چرا در اینجا دوبار از وصف باری استفاده شده است؛ البته این را نیز مفروض بگیرید که خدای تعالی در انتخاب واژه ها عنایت دارد. اگر در جایی وصف لطیف، ودود، جبار و... می آید اتفاقی نیست بلکه با عنایت است. خدای تعالی می توانست در این آیه بفرماید فتوبوا الی خالفکم یا الی عزیزکم و... چرا از باری استفاده کرده است؟

فرق باری با خالق چیست؟ وقتی سراغ فروق الغات می رویم ایشان می گوید: باری خداوند تنظیم کننده یا حساب گر را گویند. ولذا در قرآن آمده است الخالق الباری المصور ... آنجا سوال می شود مگر خالق با باری فرق دارد؟ می گوئیم بله خداوند خالق است اما وقتی می گوئیم باری یعنی حساب گر بعد هم می فرماید المصور: یعنی خداوند روی حساب و کتاب صورت بندی می کند.

به نظر من استفاده از تعبیر باری می خواهد به سوالی پاسخ دهد. سوال این است چرا خدا دستور داد اقتلوا انفسکم ... ممکن است امروز بگویند آیا این دستور ظالمانه نبود، قبیح نبود؟ تعبیر به باری می خواهد پاسخ دهد می فرماید: چون خداوند حساب گر است تنظیم کننده است این دستور را می دهد.

البته من جایی ندیده ام که این نکته را مطرح کنند البته برخی از مفسران باری را به حساب گر معنا کرده اند اما وجهش را نفرموده اند.

در داستان قوم موسی ذیل این آیه مطالب زیادی گفته شده که برخی از آن ها اسرائیلیات است و برخی مطالب درست است اما من پیگیری آن مطالب را به خود شما واگذار می کنم.

ما یک حقوق قانونی وضعی داریم یک حقوق قانونی طبیعی داریم؛ در دانش حقوق، دو مکتب عمده وجود دارد. 1. مکتب حقوق قانونی: طبق این مکتب ما قبل از وضع و اعتبار چیزی به نام حق نداریم و قانون است که حقوق را ایجاد می کند و تکالیف را ایجاد می کند. شما قانون ارث را ببینید خدای تعالی آمده ارث را قرار داده و عده ای صاحب حق شده اند و عده ای تکلیف پیدا کرده اند. 2. حقوق طبیعی: یعنی حقوق واقعاً وجود دارند؛ لذا یک حقوق دان، فقیه یا قانون گذار آن حقوق را کشف می کند نه اینکه بخواهد حقوق را قرار دهد. مثلاً کسی که صبح می رود کار می کند و جنسی (طلا، الماس و...) را حیازت می کند بعد قانون گذار می آید ملکیت را نسبت به طلای که جمع کرده قرار می دهد. در اینجا آیا قانون گذار ملکیت را ایجاد کرده یا ملکیت را کشف کرده است؟ قائلین به حقوق طبیعی می گویند در اینجا قانون گذار حقوق (ملکیت) را کشف کرده است. چنانکه فقیه هم دقیقاً حکم شرعی را کشف می کند نه اینکه قانون گذاری کند.

ما معتقدیم بخشی از حقوق، وضعی است قانون گذار آن را جعل می کند و هیچ ماوراء ندارد اما برخی از حقوق طبیعی است. اگر از شما سوال کنند ارث آیا حق وضعی است یا طبیعی شما چه می گوئید؟ پاسخ: ارث حقوق وضعی است و لذا اگر قانون گذار می فرمود بعد از مرگ اموال به بیت المال منتقل می شود و... کسی نمی توانست اعتراض کند. من در مناظره با دکتر سروش گفتم هر جا گزاره غیر اخلاقی است شریعت نیست لذا یا آن گزاره ای که شما تصور کرده اید و

می گویند اخلاقی است اخلاقی نیست و یا آنکه به شریعت نسبت می دهید درست نیست. دیدم کسی صحبت های من را جمع کرده من در جایی در مورد حاجب مسلمان از غیر مسلمان صحبت داشتم و... بعد گفته این را آقای علی دوست می خواهد چکار کند؟ جالب است آنجا من گفته ام اگر قبول نکنیم و... ولی جزئیات را حذف کرده و اشکال نموده است.

من اگر مستشکل را ببینیم می گویم نمی شود در مورد ارث گفت اینکه زن نصف مرد ارث می برد غیر اخلاقی است و... چون اصلاً ارث حق نیست تا در مورد آن چنین گفته شود. در برخی از کشورها ارث اصلاً مانند کشور ما معنا ندارد.

برخی از حقوق، طبیعی است ما اگر شرع هم نداشته باشیم قانون حیازت هم نداشته باشیم و... اگر کسی برود صبح تا شب کار بکند نوعی حق برای او قائل می شویم نمی گوئیم همه نسبت به این جنس حیازت شده مساوی اند. وقتی من کتابی می نویسم آیا نسبت من با کتاب با نسبت شما با این کتاب مثل هم است؟ در اینجا معلوم است که نویسنده نسبت به کتاب حق دارد. ما حق مالکیت فکری را هم از راه حقوق طبیعی اثبات کردیم.

برخی گفته اند نسبت به اذیت کردن حیوان ما دلیلی نداریم لذا اگر سوزن در بدن حیوان هم بکنی اشکال ندارد و... این حرف ها یعنی چه! این ها حقوق طبیعی است که باید محترم شمرده شود.

در طول تاریخ اشاعره چیزی به نام حقوق طبیعی را قائل نبودند عالیت را نمی پذیرفتند عدالت را پسین دینی مطرح می کردند؛ می گفتند هرچه شارع بگوید عدل است نه هرچه عدل است شارع می فرماید.

متاسفانه این تفکر در بخش عظیمی از آقایان در حوزه نیز رسوخ کرده است تا می گویی این خلاف عدالت است و... می گوید عدالت آن چیزی است که شارع بفرماید.

من با این افراد خیلی متاسفانه درگیر هستم. یکی از این افراد برای من نوشته بود شما می گویند ظلم قبیح است ما قبیح تر از کشتن انسان داریم؟ چرا خدا دستور داد به حضرت ابراهیم برای ذبح اسماعیل؟ من به ایشان گفتم نظر شما با اشاعره چه فرقی دارد؟ ناراحت شد. و خلاصه حرفش این بود دم اشاعره گرم اگر این را فرموده اند.

ممکن است کسی بگوید مقاتله با همدیگر قبیح ذاتی دارد و اگر حقوق طبیعی را بپذیریم این آیه را چه کنیم؟ آیه ذبح اسماعیل را چه کنیم؟

پاسخ: (فرض بگیرید این سوال را از کسی می پرسید که حقوق طبیعی را قبول دارد عدالت پیشین دینی را قبول دارد قاعده

ملازمه را قبول دارد.) در برخی از موارد سوال به مالک الملوک می رسد در چنین مواردی همه چیز به دست مالک الملوک

است شما فرض کنید دستور به جناب ابراهیم علیه السلام جدی بود و فرض کنید برای مصلحتی که شارع می دید

(اوج تسلیم یک انسان؛ هم تسلیم پدر هم تسلیم پسر) این دستور را می داد. همان کسی که هیزم را حیازت می کند و... خدا

فرموده اگر تا پایان سال ماند خممش را بده. کسی نمی تواند در مورد مالک الملوک بگوید این ظلم است. در مورد خدای تعالی

حقوق طبیعی هم بنا به مصالحی مورد تصرف قرار گیرد. و لذا اگر اسماعیل ذبح هم می شد مشکلی پیش نمی آمد.

در داستان بنی اسرائیل می گوئیم این قوم نهایت پلشتی را از خودشان نشان دادند موسی آنها را نجات داد معجزات موسی را

دیدند از ظلم فرعون خلاص شدند ولی چند روز که حضرت موسی در میانشان نبود این ها گوساله پرست شدند اینها نیازمند به

تربیت و تنبیه داشتند نه برای خودشان بلکه برای نسل های آینده نیز باید مایه عبرت می شدند.

نکته دیگر اینکه ما مردن را نابودی می دانیم اما خدای تعالی مرگ را یک انتقال می داند. اگر جناب اسماعیل ذبح می شد همان

لحظه و همان ساعت با زندگی بهتری کار را ادامه می داد.

البته توجه داشته باشید که قتال در این آیه مانند اجراء حد است. به فرموده امام علیه السلام اجراء حد باعث می شود انسان پاک

شود و خدا دوبار انسان را عذاب نمی کند.

اگر این طور ببینیم متوجه می شویم درست است اجراء حدود سخت است اما سبب می شود انسان پاک شود. در آیه مورد

بحث هم قتال گرچه ظاهرش سخت است اما سبب پاک شدن می شود. لذا در آیه می فرماید: فتاب علیکم انه هو التواب الرحیم.

خلاصه اینکه این دستور از ناحیه الهی عین رحمت بوده است.

آیه دیگری که انشالله بحث خواهیم کرد آیه 62 است. ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله والیوم

الآخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون.

این آیه از همان وقتی که نازل شده است محل بحث و گفتگو بوده است هم مباحث کلامی دارد و هم تفسیری و تاریخی؛ مباحث

فقهی آن در مورد یهود و نصاری و صابئین است اینکه این ها چه حقوق و احکامی دارند؟ آیا نام بردن از اینها رسمیت دادن به این هاست. این از قدیم مورد بحث بوده است. این آیه را جواهر الکلام ذکر می کند. بحث های تفسیری هم حول آیه هم خیلی شده است. بحث های ادبی هم حول آیه شده است مبتدا چیست خبر چیست؟ بحث های تاریخی هم داشته است مثل اینکه صابئین چه کسانی هستند؟ خوشبختانه مقالات و نوشته های اینجا وجود دارد این ها را مطالعه کنید.

سوالی که در این جا است چرا اسمی از مجوس نیامده است آیا مجوس جز اقلیت ها نیست؟ بودیست نیز در این آیه ذکر نشده است با اینکه برخی گفته اند بودیسم از آیین توحیدی است و... چیزی که سبب شده این آیه در 5 دهه اخیر سر زبانهاست ادعای است که برخی ها دارند به نام پلورالیزم دینی است. می گویند آیه همه ادیان را پذیرفته است. و می فرماید: لا خوف علیهم و... آقای سروش دهه شصت یا اوایل دهه هفتاد مقاله ای در مورد پلورالیزم (تکثر گرایی) نوشت و به همین آیه تمسک کرده بود. باید هفته آینده به این شبهه برسیم.

البته می دانید پلورالیزم در اشعار ما بیداد می کند شیخ بهایی اشعاری به این مضمون دارد: نه کنیسه نه کلیسا نه مسجد آنچه مهم است دل است. مقصود تویی تو *کعبه و بتخانه بهانه است.

الحمد لله رب العالمین